

سیاست خارجی ایتالیا در قبال
جمهوری اسلامی ایران:
مطالعه موردی پرونده
هسته‌ای

ناصر هادیان*

ندا شاه‌نوری**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



nhadian@ut.ac.ir

neda.shahnoori@ut.ac.ir

تاریخ تصویب: ۹۵/۶/۲

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۳۱

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۵۳-۲۳.

چکیده

ایتالیا در طول تاریخ همواره شریک تجاری خوبی برای ایران بوده است، اما روابط سیاسی دوطرف هرگز به عمق و گستردگی روابط اقتصادی آن دو نرسیده است. در سال‌های اخیر که بحث پرونده هسته‌ای به عنوان مهمترین موضوع سیاست خارجی ایران مطرح شد، همواره این سؤال وجود داشت که چرا ایتالیا بر سر میز مذاکرات هسته‌ای با ایران حاضر نیست؟ این مقاله می‌کوشد تا با پرداختن به پارادایم‌های حاکم بر سیاست خارجی ایتالیا به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی بر سیاست خارجی این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارند و باعث تغییر یا تدام آن می‌شوند؟ ایران قطعه‌ای از پازل سیاست خارجی ایتالیا است و در نتیجه برای فهم رفتار ایتالیا باید منطق حاکم بر آن را شناخت. مطالعه سیاست خارجی ایتالیا پس از پایان جنگ سرد نشان می‌دهد که دو پارادایم اروپامحوری و آتلانتیک‌گرایی بر آن حاکم بوده است. با تغییر دولت‌ها در ایتالیا هربار نقش یکی از این پارادایم‌ها پررنگ می‌شود و رویکرد سیاست خارجی ایتالیا نسبت به ایران تغییر می‌کند. این پژوهش از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک استفاده می‌کند که در آن نقش عوامل داخلی و بین‌المللی در شکل‌دهی به سیاست خارجی مدنظر قرار می‌گیرد. در نهایت خواهیم دید که حضور یا عدم حضور ایتالیا بر سر میز مذاکرات هسته‌ای با ایران، تصمیمی نبوده که دولت‌های این کشور بر سر آن اتفاق نظر داشته باشند. جابه‌جا شدن دولت‌ها میان احزاب چپ و راست و تغییر این پارادایم‌ها منجر به تغییر سیاست‌ها در قبال ایران می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی ایتالیا، اروپامحوری، آتلانتیک‌گرایی،

جمهوری دوم، پرونده هسته‌ای ایران



مقدمه

ایتالیا سال‌ها بهترین شریک تجاری ایران بوده است و علی‌رغم همه فراز و فرودهای سیاسی، رابطه خود را با ایران حفظ کرده است. این کشور مقصد اولین سفر اروپایی روسای جمهور ایران پس از انقلاب بوده است و هیئت‌های تجاری آن، چه پس از پایان جنگ یا به سرانجام رسیدن پرونده هسته‌ای، اولین گروه‌های اقتصادی بوده‌اند که وارد ایران شدند؛ اما این کشور بر سر میز مذاکرات هسته‌ای با ایران، مهمترین موضوع سیاست خارجی سال‌های اخیر حضور نداشت. این امر، سئوالی را در ذهن به وجود می‌آورد که چه عواملی به سیاست خارجی ایتالیا در قبال جمهوری اسلامی ایران شکل می‌دهد؟ برای پاسخ به این سئوال ابتدا باید عنوان کرد که این سیاست بخشی از سیاست خارجی ایتالیا به طور کل است که سه حلقه اصلی دارد؛ اروپا، امریکا و خاورمیانه-مدیترانه و فهم آن در گرو فهم الگوهای حاکم بر سیاست خارجی این کشور است. ایتالیا همواره به داشتن دولت‌هایی با عمرهای کوتاه مشهور بوده است. عمر برخی از این دولت‌ها گاه به شش ماه هم نمی‌رسد که این موضوع از بی‌ثباتی سیاسی داخلی این کشور حکایت دارد. اما نکته اصلی این است که تغییر دولت‌ها باعث اتخاذ رویکردهای متفاوت و در نتیجه بروز تغییرات چشمگیر در سیاست خارجی ایتالیا بوده است. برای پاسخ دادن به پرسش اصلی این نوشتار، ابتدا کار خود را چهارچوب نظری که بتوان برپایه آن سیاست خارجی ایتالیا را توضیح داد آغاز می‌کنیم، سپس به پارادایم‌های حاکم بر سیاست خارجی ایتالیا می‌پردازیم و در نهایت با بیان تاریخچه رابطه ایران و ایتالیا، به عوامل موثر بر آن می‌پردازیم.



۱. چارچوب نظری

برای مطالعه نحوه شکل‌گیری سیاست خارجی ایتالیا و عوامل موثر بر آن باید از نظریه‌ای استفاده کرد که همزمان سپهر داخلی و بین‌المللی سیاست این کشور را مدنظر قرار دهد و نقش جابه‌جایی مداوم دولت‌ها در ایتالیا و تاثیر دو قطب اروپامحوری و آتلانتیک‌گرایی در سیاست خارجی را بتوان به واسطه آن تبیین کرد. این پژوهش، واقع‌گرایی نوکلاسیک را به عنوان چهارچوب نظری انتخاب کرده است. واقع‌گرایی نوکلاسیک، نظریه سیاست خارجی است. این نظریه تلاش می‌کند تا تغییرات سیاست خارجی یک دولت را در طی زمان یا سیاست خارجی متفاوت چند دولت را در مواجهه با تهدیدهای خارجی مشابه توضیح دهد (Taliaferro, et al, 2009: 21). واقع‌گرایی نوکلاسیک کنشگر اصلی نظام بین‌الملل را دولت‌ها می‌داند، اما دولت در اینجا (برخلاف نواقح‌گرایی) یک موجودیت واحد و یکپارچه نیست. رهبران و مقامات ارشد مرتبط با سیاست خارجی، تصمیم‌گیرندگان اصلی در این حوزه هستند که می‌توانند درباره ارزیابی تهدید و نحوه پاسخ به آن با یکدیگر هم‌نظر نباشند. این نظریه رابطه پیچیده میان دولت و جامعه را از واقع‌گرایی کلاسیک وام گرفته است و به این ترتیب در آن نقش بازیگران داخلی که به چانه‌زنی با دولت می‌پردازند و بر تصمیم‌های سیاست خارجی تاثیر می‌گذارند بسیار پررنگ است (Oliaei, et al: 2013). مهمترین حلقه زنجیره علی واقع‌گرایی نوکلاسیک، نظام بین‌الملل است. درست مثل نظریه نواقح‌گرایی، این استلزامات نظام بین‌الملل است که بر شکل‌گیری رفتار دولت‌ها تاثیر می‌گذارد، اما برخلاف نظریه نواقح‌گرایی این تاثیر، مستقیم و بی‌واسطه نیست. میان استلزامات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی یک کمربند انتقالی وجود دارد که متشکل از برداشت‌های ذهنی رهبران، ساختار دولت و انگاره‌ها و هویت‌ها است. به این ترتیب می‌توان گفت که واقع‌گرایی نوکلاسیک عناصری را از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقح‌گرایی وام گرفته و در نهایت به پلی میان نواقح‌گرایی و سازه‌نگاری تبدیل شده است (Rose, 1998: 152).

واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی که برای نخستین بار توسط گیدئون رز به

مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده شد، مانند سایر شاخه‌های واقع‌گرایی یکپارچه نیست و در عین حال رگه‌هایی از اشتراک در استدلال‌های آنها به چشم می‌خورد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۹۸). نقطه تمرکز بیشتر این نویسندگان بر متغیرهای میانجی است. یکی از این متغیرها، برداشت‌های ذهنی رهبران است. فرید زکریا^۱ در اثنا نقدی که در کتابش بر واقع‌گرایی تدافعی نوشته است، عنوان می‌کند که «دولتمردان و نه دولت‌ها، بازیگران اصلی روابط بین‌الملل هستند و برداشت آنها از تغییر قدرت، مهمتر از معیارهای عینی است» (Zakaria, 1998: 98). او همسو با مطالعات جرویس (Jervis, 1976) می‌نویسد که برداشت رهبران از قدرت ملی به سرعت تغییر می‌کند. این تغییر بیش از آنکه ناشی از آمار و ارقام باشد، تحت‌تاثیر جنگ‌ها و بحران‌ها است (Zakaria, 1998: 11). متغیر دیگر عرصه سیاست داخلی است که راندال شولر^۲ به آن پرداخته است. او برپایه اجماع نخبگان، آسیب‌پذیری رژیم، همبستگی اجتماعی و انسجام نخبگان مدل‌هایی را طراحی کرد و توضیح داد که چرا دولت‌ها در برابر تهدید واکنش مناسب نشان نداده و موازنه درست برقرار نمی‌کنند (Schweller, 2004: 159). دسته سوم از متغیرها شامل انگاره‌ها و هویت می‌شود و نیکلاس کیچن به آنها پرداخته است. او می‌نویسد در واقع‌گرایی نوکلاسیک تنها انگاره‌هایی اهمیت پیدا می‌کنند که توسط تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی و سران دولت طرح شده باشند (Kitchen, 2010: 130). او معتقد است که قدرت یک انگاره برای اینکه بتواند دیگران را به دنبال خود بکشد، همزمان در خود آن انگاره و توانایی افرادی نهفته است که آن را طرح می‌کنند (Kitchen, 2010: 132).

قدرت برای واقع‌گرایان نوکلاسیک به معنای توانمندی‌های نسبی مادی دولت است، با این تفاوت که در اینجا عواملی مثل برداشت ذهنی رهبران، ساختار دولت، ایدئولوژی و ملی‌گرایی بر آن اثر می‌گذارند. ولفورث می‌نویسد اینکه قدرت چیست کاملاً به تفسیر ما از توزیع توانمندی‌ها بستگی دارد و از آنجایی که



1. Farid Zakaria
2. Randall I. Schweller

همواره امکان ارائه تفاسیر مختلف وجود دارد، رهبران دولت‌ها تلاش می‌کنند تا به شکل فرصت‌طلبانه صرفاً برخی تغییرات قدرت دولت‌های رقیب را تفسیر کنند (Wohlforth, 1993: 303). در نتیجه توانمندی‌های ملی به شکل مستقیم به رفتار دولت ترجمه نمی‌شوند و میان قدرت دولت و قدرت ملی تفاوت وجود دارد. «قدرت دولت بخشی از قدرت ملی را تشکیل می‌دهد که حکومت می‌تواند از آن برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند و نشان می‌دهد که تصمیم‌گیرندگان تا چه حد می‌توانند با سهولت به اهداف خود نائل شوند» (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۱). آنچه اهمیت دارد، توانایی بسیج و استخراج منابع است. اینکه یک دولت تا چه میزان می‌تواند منابع را در راستای اهداف سیاست خارجی‌اش به کار بندد.

در نهایت می‌توان گفت در زنجیره علی واقع‌گرایی نوکلاسیک، استلزامات و فشارهای نظام بین‌الملل (متغیر مستقل) است که از طریق ساختار دولت، ادراکات، برداشتها و برآوردهای تصمیم‌گیرندگان از قدرت نسبی کشور (به عنوان متغیر میانجی) بر سیاست خارجی و راهبرد کشورها در نظام بین‌الملل (متغیر وابسته)، تاثیر می‌گذارد. می‌توان از این نظریه برای تبیین سیاست خارجی ایتالیا استفاده کرد. دولت‌ها در این کشور پیاپی تغییر می‌کنند. در پی هر تغییر ادراک رهبران از تهدید و نحوه پاسخ به آن متفاوت می‌شود و همین امر باعث تغییرات پیاپی سیاست خارجی ایتالیا، بی‌ثباتی آن و عدم امکان سیاست‌گذاری‌های بلندمدت در عرصه سیاست خارجی می‌شود.

۲. الگوهای سیاست خارجی ایتالیا

فهم سیاست خارجی ایتالیا در قبال جمهوری اسلامی ایران در گرو داشتن یک تصویر کلی از سیاست خارجی این کشور به ویژه پس از پایان جنگ سرد است. بنیان سیاست خارجی این کشور بر پایه دو ستون آتلانتیک‌گرایی و اروپامحوری قرار گرفته است (Brighi, 2007: 100). این سنتی است که از آغازین روزهای پایان جنگ جهانی دوم در ایتالیا دنبال شده و دولت‌ها برای افزایش نقش و نفوذ خود در نظام بین‌الملل از این راهبرد استفاده کرده‌اند. در واقع استلزامات جنگ سرد بود که ایتالیا را بر سر این دو راهی گذاشت. معاهده صلح ۱۹۴۷ در چشم بعضی از

ایتالیایی‌ها، ورسای دوم بود. تریسته^۱ (در منتهی‌الیه شمال شرق ایتالیا و هم‌مرز با اسلونی) از خاک این کشور جدا شده بود و در انتخابات سال ۱۹۴۸ احزاب چپ‌گرا بیش از ۴۰ درصد آراء را به خود اختصاص دادند. احزاب کاتولیک و صلح‌طلب هم مخالف پیوستن ایتالیا به ناتو و رویارویی با شوروی بودند. به این ترتیب اگر کمک‌های طرح مارشال، بیم کنار گذاشته شدن از هسته دموکراتیک اروپا و سرکارآمدن احزاب حامی مسکو در این کشور نبود، شاید ایتالیا در برابر شرق و غرب سیاست بی‌طرفی را دنبال می‌کرد (Gilbert, 2010: 239). ستون اول سیاست خارجی ایتالیا یعنی آتلانتیک‌گرایی هم به معنای عضویت ایتالیا در ناتو و هم دنباله‌روی از سیاست‌های امریکا در دوران جنگ سرد است. عضویت در ناتو سه کارکرد عمده برای ایتالیا داشت. نخست از این کشور در برابر تهدیدهای بلوک شرق محافظت کرد. دوم، برای ایتالیایی که جنگ را در نقش یک بازنده یا حتی قربانی به پایان رسانده بود، موجب افزایش اعتبار و تحکیم حاکمیت آن شد و در نهایت به باقی ماندن ایتالیا در اردوگاه غرب کمک کرد (Howorth and Menon, 1997: 68).

ستون دوم اروپامحوری است. ایتالیا از اعضای مؤسس اتحادیه اروپاست. کشوری که به شدت از همگرایی در اروپا حمایت می‌کند، اگرچه به دلیل ضعف‌های نهادی و اقتصادی، گاه این حمایت‌ها در حد شعار باقی می‌ماند. نکته این است که ایتالیا همواره به دنبال برقراری موازنه در برابر محور فرانسه و آلمان بوده است. برای مثال یکی از دلایل حمایت‌های سنتی این کشور از گسترش اتحادیه اروپا به شرق و حتی پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا با این استدلال صورت می‌گیرد که اگر اتحادیه محدود به کشورهای غرب این قاره می‌شد، نقش فرانسه در آن افزایش یافته و از نفوذ ایتالیا کاسته می‌شد (Gilbert, 2010: 244). مدیترانه را حلقه سوم سیاست خارجی ایتالیا می‌خوانند که به همراه خاورمیانه برای ایتالیا از جنبه تامین انرژی و امنیت اهمیت دارد. ارزش این مناطق به قدری است که ایتالیا را واداشت تا در میانه جنگ سرد، سیاستی مستقل از شرکای

1. Trieste

اروپایی و امریکایی‌اش در پیش بگیرد و در مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی، در کنار کشورهای عربی بایستد (Abadi, 2002: 81-83).

پایان جنگ سرد، تهدید شوروی را از میان برد اما با این حال این دو پارادایم همچنان تعیین کننده سیاست خارجی ایتالیا باقی ماندند. این دوران، ادراک رهبران ایتالیا از تهدید را تغییر داد. تهدید یکپارچه و مشخص مسکو، جای خود را به مجموعه‌ای از تهدیدهای چندوجهی و تا حدودی نامشخص داد. تا پیش از سال ۲۰۰۱، این تهدیدها جنبه منطقه‌ای داشت و بر ثبات بالکان و مقابله با پدیده مهاجرت متمرکز بود. بعد از سال ۲۰۰۱ اما جنبه بین‌المللی پیدا کرد و تروریسم، مهاجرت و مقابله با بحران‌های اقتصادی جای آن را گرفت (Foradori and Rosa, 2007: 70). پایان جنگ سرد با تغییر نظام حزبی ایتالیا نیز همراه بود. گرچه به شکل رسمی هیچ تغییر نهادی در ایتالیا رخ نداد، اما گفته می‌شود که به اصطلاح «جمهوری دوم» در ایتالیا شکل گرفت. این بدان معنا بود که نظام حزب‌سالاری^(۱) که در طی جنگ سرد در ایتالیا ایجاد و تثبیت شده بود، کنار رفت. سیستم انتخاباتی ایتالیا تغییر کرد و احزاب و چهره‌های جدیدی پا به میدان بازی‌های سیاسی ایتالیا گذاشتند.

سیاست خارجی که در دوران جنگ سرد چندان مورد توجه نبود، به یک بحث چالش‌برانگیز تبدیل شد. در همان هنگام که اوضاع پرتلاطم سیاسی عمر دولت‌های ایتالیا را کوتاه و دوران بی‌ثباتی را بلند می‌کرد، سیاست خارجی ایتالیا به شدت فعال شد و ایتالیا در بالکان، عراق، افغانستان و لیبی مداخله بشردوستانه و نظامی کرد (Jacomello and Verbek, 2011: 218). با مطالعه سیاست خارجی ایتالیا در این دوران به یک الگو می‌رسیم. زمانی که احزاب چپ‌گرا در ایتالیا تشکیل دولت می‌دهند، سیاست خارجی ایتالیا به محور اروپا نزدیک می‌شود. تلاش‌های گسترده برای وارد کردن ایتالیا به روند همگرایی اتحادیه اروپا انجام می‌شود و در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی، سیاست خارجی ایتالیا از اتحادیه اروپا پیروی می‌کند (Andreatta, 2008: 174). برعکس زمانی که احزاب راست در ایتالیا تشکیل دولت داده‌اند، نقش آتلانتیک‌گرایی در سیاست خارجی ایتالیا پررنگ می‌شود و دولت

ایتالیا در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی، در کنار ایالات متحده می‌ایستد (Del Sarto and Tocci, 2010: 138). به این ترتیب سیاست خارجی ایتالیا بعد از جنگ دوم حرکتی پاندولی داشته و میان اروپا و آمریکا در نوسان بوده است (Brighi, 2007: 114).

آیا می‌توان همین الگو را در رابطه ایتالیا و ایران هم مشاهده کرد؟ آیا تغییر دولت‌ها در ایتالیا و عمل در قالب یکی از دو پارادایم غالب سیاست خارجی بر رابطه ایران و ایتالیا تاثیر گذاشته و آن را دچار تغییر کرده است؟ به این منظور ابتدا تاریخچه مختصری از رابطه ایران و ایتالیا ارائه می‌دهیم و سپس به سراغ پیچیده‌ترین پرونده سیاست خارجی ایران در سال‌های اخیر می‌رویم و می‌پرسیم که چرا ایتالیا بر سر میز مذاکرات هسته‌ای با ایران حاضر نبود تا از این طریق راهی به بحث کلی‌تر سیاست خارجی ایتالیا در قبال جمهوری اسلامی ایران باز کنیم.

۳. سیر تحول

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با دوره‌ای از آشوب و بحران در سیاست ایتالیا مقارن شده بود. افزایش محبوبیت جناح‌های چپ در دهه ۱۹۷۰ و گسترش جنبش‌های کارگری و دانشجویی، بعضی از گروه‌های راست‌گرای ایتالیا را واداشت تا شیوه‌ای را با عنوان «راهبرد تنش»^۱ در پیش بگیرند. مبنای این راهبرد ترور عناصر چپ‌گرا بود که با حمایت بخش‌هایی از سازمان‌های امنیتی، جاسوسی و بعضی از اعضای قوه قضائیه ایتالیا دنبال می‌شد. این اقدامات بی‌پاسخ نماند و افراطیون چپ در «بریگاد سرخ»^۲ و تشکیلات کوچک‌تر سازمان یافتند تا با بخش اقتدارگرای دولت مبارزه کنند. نتیجه دوره‌ای از آشوب و ترور بود (لیپست، ۱۳۸۳: ۳۳۴). از سوی دیگر ایتالیا همچنان درگیر تبعات بحران نفتی دهه ۱۹۷۰ و نیازمند نفت ایران بود. به همین خاطر دولت ایتالیا هیچ موضعی در قبال وقوع انقلاب اتخاذ نکرد و چند تظاهرات از سوی احزاب چپ برای اعلام همبستگی با



1. Strategia della Tensione
2. Brigate Rosse

انقلابیون ایران به راه افتاد. ایتالیا زمانی ناچار به واکنش شد که بحران گروگانگیری در ایران رخ داد. این کشور در آن زمان مخالف حمله نظامی به ایران بود و پیش از آنکه به عنوان یکی از اعضای ناتو به صف تحریم کنندگان ایران بپیوندد، تلاش‌هایی را برای آزادی گروگان‌ها انجام داد (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۸/۷). با وقوع جنگ ایران و عراق، ایتالیا اعلام بی‌طرفی کرد و در تمام سال‌های جنگ، صادرات نفت ایران به ایتالیا و روابط تجاری طرفین برقرار بود؛ به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۷، ایتالیا ۱۱/۵ درصد از نفت خود را از ایران تأمین می‌کرد و چهارمین صادرکننده کالا به ایران بود (روزنامه رسالت، ۱۳۶۷/۳/۷). ایتالیا که از ابتدای جنگ خواستار توقف مناقشه ایران و عراق و حل مسالمت‌آمیز آن بود، از سال ۱۳۶۵ تلاش‌های گسترده‌ای را در این راستا آغاز کرد و زمانی که در سال ۱۳۶۶ به ریاست دوره‌ای شورای امنیت رسید، هدف خود را پایان بخشیدن به این جنگ اعلام نمود (خبرگزاری ج.ا.ایران، ۱۳۶۶/۷/۱۰).

پس از پایان جنگ، رابطه دو کشور به سردی گرایید. هنوز مدت زیادی از انتشار کتاب «آیه‌های شیطانی»، فتوای تاریخی امام خمینی و خروج سفیران اروپایی از ایران نگذشته بود که تحرکات گروه‌های معارض دولت ایران در رم، رابطه دو کشور را تنش‌آلود کرد. گفت‌وگوهای انتقادی ایران و غرب به خوبی پیش نمی‌رفت (Hunter, 2010: 84) و حکم دادگاه میکونوس یکبار دیگر باعث شد تا اروپایی‌ها (جز یونان) سفرای خود را از ایران فراخوانند. اتحادیه اروپا در ماجرای میکونوس صدای واحدی نداشت. ایتالیا که قبلاً اعلام کرده بود سفیر خود را موقتاً و تنها برای شرکت در نشست وزرای خارجه اتحادیه فراخوانده به شدت مخالف اعمال هر نوع تحریم علیه ایران بود و در این تصمیم یونان و فرانسه را با خود همراه می‌دید. درحالی‌که دیگر کشورهای اروپایی از جمله آلمان و بریتانیا خواستار اقدامی عملی علیه ایران بودند (Haas, 1999: 82).

سایه بحران میکونوس، پس از ۷ ماه و در پاییز سال ۱۳۷۶، زمانی کنار رفت که دولت سیدمحمد خاتمی در ایران به قدرت رسیده بود. دیدارهای دوجانبه در عالی‌ترین سطح بین رئیس جمهوری ایران و نخست وزیر ایتالیا صورت گرفت و



حجم مبادلات تجاری دو طرف با سرعت گسترش پیدا کرد. ایتالیا مخالف فرامرزی کردن آثار ثانوی تحریم‌های ایالات متحده بود و به شرکت‌های خود هشدار می‌داد که در صورت پیروی از «داماتو» و «هلمز-برتون» مجازات خواهند شد (خالوزاده، ۱۳۸۲: ۵۰). اما در سال ۱۳۸۲، زمانی که بحث پرونده هسته‌ای ایران مطرح شد، نام ایتالیا در بین سه کشوری که وارد مذاکره با تهران شدند، دیده نمی‌شد.

با بر سر کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، پرونده هسته‌ای در مرکز بحث‌های مرتبط با سیاست خارجی ایران قرار گرفت. ایتالیایی‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷، تلاش کردند تا به فرایند مذاکره با ایران وارد شوند و حتی این هدف را جداگانه و در قالب گفت‌وگوهای دوجانبه با ایران دنبال کردند. اما از سال ۱۳۸۷ تا اواسط سال ۱۳۹۰ که بحث تحریم کامل نفت و بانک مرکزی ایران مطرح شد، موضوعات مختلفی مانند هولوکاست، مسائل مرتبط با حقوق بشر، حوادث سال ۱۳۸۸، دعوت پارلمان ایتالیا از رهبران گروه‌های معارض ایران و بازداشت خبرنگار صدا و سیما در رم، روابط ایتالیا و ایران را تحت‌تاثیر قرارداد. سفر احمدی‌نژاد برای شرکت در اجلاس فائو در رم دلسرد کننده بود و سفر فرانکو فراتینی^۱ وزیر خارجه ایتالیا به ایران و دعوت از ایران برای شرکت در اجلاس گروه جی-۸ هر دو لغو شدند و فرصت‌های گفت‌وگو از دست رفت. در حد فاصل سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ که تغییر دولت در ایران دوباره باب مذاکرات را باز و رفت و آمد هیات‌های ایتالیایی به ایران را افزایش داد، چیزی جز تحریم نفت و آثار اقتصادی آن بر دو کشور موضوع بحث‌ها نبود. اما تقدیر این بود که در پاییز سال ۱۳۹۳، یک ایتالیایی و این بار در سمت مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا وارد مذاکرات هسته‌ای با ایران شود و سرانجام در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴، با توئیت این جمله توسط فدریکا موگبرینی^۲ که «تمام شد. به توافق دست یافتیم.» خبر پایان مذاکرات برای اولین بار به شکل رسمی منتشر شد، اما این سؤال



1. Franco Frattini

2. Federica Mogherini

برجای ماند که چرا ایتالیا بر سر میز مذاکرات هسته‌ای با ایران حاضر نبود؟

۴. ایتالیا و پرونده هسته‌ای ایران

برای توضیح عدم حضور ایتالیا در مذاکرات هسته‌ای دلایل مختلفی مطرح شده که در اینجا به اصلی‌ترین موارد آن می‌پردازیم.

عدم تمایل ایران. در آغاز طرح پرونده هسته‌ای در سال ۱۳۸۲، ایران با دو گروه از کشورها مواجه بود. گروه جی-۳ شامل امریکا، کانادا و استرالیا که خواهان ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت بودند و گروه ای-یو-۳ متشکل از آلمان، فرانسه و انگلیس که وارد مذاکره با ایران شدند. ایتالیا و هلند هم تمایل داشتند تا با جلب رضایت ایران وارد مذاکرات شوند، اما در آن زمان ایران دو سیاست را به شکل همزمان دنبال می‌کرد، یکی تلاش برای جلوگیری از ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت و دیگری نگهداشتن موضوع در حوزه قدرت‌های بزرگ، بدون وارد شدن در معادلات قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل که به پیچیده شدن مسئله می‌انجامید (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). از سوی دیگر چین و روسیه نیز با صراحت به ایران گفته بودند که در برابر امریکا و متحدانش تنها این سه کشور قادر به مقاومت هستند و در شرایطی که آنها کنار ایران نباشند، ما هم نخواهیم توانست در برابر فشارهای امریکا ایستادگی کنیم (روحانی، ۱۳۹۰: ۶۴۵). با تغییر دولت و تیم هسته‌ای در ایران این سیاست نیز تغییر کرد. مذاکره با قدرت‌های بزرگ جای خود را به مذاکره با قدرت‌های متوسط داد و پای برزیل و ترکیه نیز به پرونده هسته‌ای ایران باز شد. هدف قدرت‌های متوسط افزایش نقش و نفوذشان در نظام بین‌الملل و یکی از ابزارهایشان شرکت در مکانیسم‌های چندجانبه حل و فصل مناقشات است. برای نمونه یک سال پیش از آنکه در اردیبهشت ۱۳۸۹ بیانیه مشترک سه کشور ایران، ترکیه و برزیل در زمینه مبادله سوخت هسته‌ای منتشر شود، روبنز ریکوپرو^۱ دبیرکل اسبق برزیلی کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد اینطور نوشت که «از گفت‌وگوهای تجاری تا مسائل مرتبط با آب و هوا، برزیل همواره خواسته

تا بازیگری دیپلماتیک در سطح جهان باشد و ایران اولین نمونه واقعی است که در آن تمایل برزیل برای تبدیل شدن به یک بازیگر سیاسی بین‌المللی به خوبی مشخص است» (Downie, 2010).

اما ایتالیا در آن سال‌ها کجا بود؟ در حاشیه دیدار هیات پارلمانی ایران از رم در سال ۱۳۸۶، زمزمه‌هایی مبنی بر تمایل دو کشور برای میانجیگری ایتالیا در پرونده هسته‌ای شنیده شد (خبرگزاری مهر: ۱۳۸۶/۷/۲۵). در همان سال ایتالیا میزبان مذاکرات هسته‌ای سولانا، لاریجانی و جلیلی شد و رومانو پرودی در این مذاکرات حاضر شد (روزنامه مردم‌سالاری: ۱۳۸۶/۹/۶). دولت ایتالیا در اردیبهشت سال ۱۳۸۷ تغییر کرد. فرانکو فراتینی وزیر امور خارجه دولت برلوسکونی در همان سال عنوان کرد که «واشینگتن در راستای مشارکت دادن ایتالیا در مذاکراتی که ۵+۱ با ایران انجام می‌دهد، تلاش خواهد کرد» (روزنامه دنیای اقتصاد: ۱۳۸۷/۳/۱۳). در فاصله سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹، چند رویداد مهم در رابطه ایران و ایتالیا رخ داد. عدم استقبال از محمود احمدی‌نژاد توسط برلوسکونی در اجلاس فائو، دعوت از ایران برای شرکت در اجلاس گروه جی-۸ در مورد افغانستان که در ادامه از سوی طرف ایتالیایی پس گرفته شد و لغو سفر فراتینی به ایران از آن جمله است. از آنجایی که این اولین سفر یکی از مقامات اتحادیه اروپا پس از سال ۱۳۸۴ به ایران بود، لغو آن مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت و گمانه‌زنی‌هایی درباره آن مطرح شد. وزارت خارجه ایران عنوان کرد که عدم انجام این سفر به هیچ عنوان مرتبط با در پیش‌رو بودن انتخابات یا تصمیم رئیس‌جمهور برای استقبال از وزیر خارجه ایتالیا در سمنان به جای تهران نبود، شهری که به تازگی موشک سجیل ۲ در آن مورد آزمایش قرار گرفته بود (روزنامه کیهان: ۱۳۸۸/۳/۵). واکنش ایتالیا به حوادث پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ در ایران، روابط دوکشور را پیچیده‌تر کرد. در بهمن ماه همان سال ایتالیا به دنبال تشویق ترکیه، مصر و اتحادیه عرب برای تنظیم پیش‌نویس یک قطعنامه جدید علیه ایران بود (سایت خبری عصر ایران: ۱۳۸۸/۱۱/۶) و برلوسکونی ایتالیا را برادر بزرگ رژیم صهیونیستی خواند (خبرگزاری ایسنا: ۱۳۸۸/۱۱/۱۴). حمله به سفارت ایتالیا



در ایران و بازداشت خبرنگار صدا و سیما ایران در رم، روابط دو کشور را تنش‌آلودتر کرد. به این ترتیب زمانی که ترکیه، کشوری که به دنبال افزایش نفوذ منطقه‌ای خود است و برزیل که سودای کرسی دائم شورای امنیت را در سر دارد در حال مذاکره با ایران بودند، روابط ایران و ایتالیا یکی از پرتشنج‌ترین دوران تاریخ خود را می‌گذراند و علی‌رغم خواست طرفین (دستکم برای دوره‌ای) هرگز باعث شرکت ایتالیا در مذاکرات چندجانبه هسته‌ای با ایران نشد.

عدم تمایل ایتالیا. در سال ۱۳۸۲، زمانی که سه کشور اروپایی به ایران نامه‌ای فرستاده و برای حل پرونده هسته‌ای از طریق انجام مذاکره اعلام آمادگی کردند، ایتالیا ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را به عهده داشت. برلوسکونی در پاسخ به درخواست همتایان اروپایی‌اش گفت: «نه! متشکریم. علاقه‌مند نیستیم» و به این ترتیب نامه، بدون امضای ایتالیا به ایران ارسال شد. بعدها اما بونینو^۱ در مصاحبه با روزنامه کوریره دلا سرا^۲ عنوان کرد که «بیرون ماندن از پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳، ایده آینده‌نگرانه‌ای نبود و برگشتن به بازی هم هرگز کار ساده‌ای نیست» (Rampino, 2013). برای این اقدام ایتالیا دلایلی هم ذکر شده از جمله مسئولیت نهادی ایتالیا در نقش ریاست اتحادیه اروپا، نگرانی از عدم رضایت ایالات متحده (Kutchesfahani, 2006: 5)، مبهم بودن آینده مذاکرات، ناخرسندی رهبری ایران از نحوه طرح موضوع و نامشخص بودن راهکارهای احتمالی ایالات متحده (Acconcia, 2013).

پاسخ، با نگاهی دقیق‌تر به وقایع سال ۲۰۰۳ به دست می‌آید. برلوسکونی نخست‌وزیر وقت ایتالیا روابط شخصی و دوستانه‌ای با جورج بوش داشت که در همان سال به دنبال حمله به عراق بود. در سی‌ام ژانویه سال ۲۰۰۳، برلوسکونی به همراه ۷ کشور اروپایی دیگر، نامه سرگشاده‌ای را خطاب به بوش امضا و موافقت خود با حمله آمریکا به عراق را اعلام نمود و بلافاصله پس از شروع حمله نیز عنوان کرد که «استفاده از زور علیه عراق مشروع است و ایتالیا دولت آمریکا را در

1. Emma Bonino

2. Corriere dell Sera

نبرد علیه تروریسم تنها نمی‌گذارد» (Financial Times: 19/3/2003). افکار عمومی ایتالیا مخالف این اقدام بود. نظرسنجی موسسه گالوپ نشان می‌دهد که ۸۰٪ از مردم حمله نظامی بدون اخذ مجوز سازمان ملل متحد را مجاز نمی‌دانستند (EOS- Gallup Europe poll of January: 2003). نظرسنجی دیگری نشان می‌دهد که در همان سال ۷۷٪ از مردم خواهان همراهی ایتالیا با سیاست‌های اتحادیه اروپا بودند (Transatlantic Trends Surveys: 2002-2004). پس از آغاز عملیات نظامی، رومانو پرودی رئیس وقت کمیسیون اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۰۶ جایگزین برلوسکونی شد، اعلام کرد: «این یک روز تاسف‌بار برای همه ملت‌های جهان است. حمله بی‌امان و آغاز جنگ را می‌توان پایانی بر تلاش‌های جامعه بین‌الملل برای یافتن یک راه‌حل صلح‌آمیز برای بحران عراق از طریق سازمان ملل متحد دانست. امروز همگی باید دعا کنیم که جنگ تا سر حد امکان کوتاه و بدون خونریزی باشد و حداقل خسارت ممکن را در منطقه ایجاد کند».

زمانی که از عدم تمایل ایتالیا برای مشارکت در مذاکرات هسته‌ای سخن می‌گوییم، باید بپرسیم که منظور کدام ایتالیاست. نه تنها میان مواضع احزاب چپ و راست ایتالیا در قبال ایران تفاوت وجود دارد، که حتی دو دولت برلوسکونی در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۷ هم رویه‌های متفاوتی در این زمینه داشتند. علت این تغییر رویه در دو نکته نهفته است. اول تغییر دولت در آمریکا و روی کار آمدن باراک اوباما به جای جورج بوش است که نگاه متفاوتی به حل مسئله هسته‌ای ایران داشت و دوم نزدیک شدن سایه تحریم‌های نفتی ایران که قرار بود در صورت شکست مذاکرات، اعمال شوند. در طرح فرانکو فراتینی، وزیر خارجه وقت ایتالیا که در سال ۱۳۸۸ در قالب یک یادداشت منتشر شد (The New York Times, 9/6/2009)، عنوان شده بود که موضوع هسته‌ای ایران با موضوعات منطقه‌ای مانند ثبات در خاورمیانه و مقابله با طالبان افغانستان گره خورده و قرار بود ایران در اجلاس گروه جی-۸ به میزبانی رم شرکت کند، اما حوادث پس از انتخابات ۱۳۸۸ و پررنگ شدن موضوعات حقوق بشری در رابطه ایران و ایتالیا، طرحی که به نظر می‌رسید در زمان نامناسبی ارائه شده بود را ناکام گذاشت (Giuliani and Jones,)

155: 2010). به این ترتیب نمی‌توان به سادگی گفت که ایتالیا تمایلی برای شرکت در مذاکرات هسته‌ای نداشته و همواره رویه ثابتی را در این موضوع دنبال کرده است.

بیرون گذاشته شدن ایتالیا. برخی معتقدند که ایتالیا از مذاکرات هسته‌ای بیرون گذاشته شد و بابت این تصمیم هم ناخرسند بود (Waizer, 2015: 11). در ابتدای امر اتحادیه اروپا مستقیماً وارد مذاکره با ایران نشد و ای-۳ به شکل موثری از طرف اتحادیه و بدون داشتن مجوز رسمی از آن به رایزنی با طرف ایرانی مشغول بود. این موضوع باعث ایجاد نارضایتی در میان برخی اعضای بزرگ اتحادیه مانند ایتالیا شد، که احساس می‌کردند ناعادلانه از فرایند مذاکره با ایران بیرون گذاشته شده‌اند (Tocci and Voltolini, 2010: 126). ایتالیا بعد از جنگ جهانی دوم همواره نسبت به بیرون ماندن از نهادهای بین‌المللی یا مکانیسم‌های چندجانبه حساس بوده است. یکی از اولین نمونه‌های آن نشست شش کشور صنعتی در سال ۱۹۷۶ در قصر رامبولیه^۱ پاریس بود که بعدها با پیوستن کانادا به آن گروه هفت کشور صنعتی در غیاب ایتالیا شکل گرفت. دومی اجلاس گوادلوپ در سال ۱۹۷۹ بود که در آن تصمیم‌های مهمی درباره آینده حکومت پهلوی در ایران و استقرار سامانه موشکی کروزر در اروپای غربی گرفته شد. سیاستمداران و نخبگان ایتالیا عدم دعوت برای شرکت در این کنفرانس را تحقیرآمیز و نشانه حاشیه‌نشینی در نظام بین‌الملل دانستند (Gilbert, 2010: 242). ایتالیا در دهه ۱۹۹۰ هم نتوانست نقش پیشرویی در برنامه مشارکت اروپا-مدیترانه ایفا کند و زمین بازی را به اسپانیا و فرانسه واگذار کرد (Miranda, 2011: 11). در سال ۱۹۹۴، زمانی که گروه تماس بوسنی برای تسهیل گفت‌وگوها میان مسکو و اعضای ناتو تشکیل شد، ایتالیا در آن حضور نداشت. مقامات ایتالیا به این امر واکنش نشان دادند و با اشاره به منافع‌شان در منطقه و مشارکتشان در عملیات پاسداری از صلح و خواستار عضویت در این گروه شدند، اما این خواسته تا سال ۱۹۹۵، زمانیکه سوزانا آنیلی وزیر خارجه وقت ایتالیا تهدید کرد که کشور متبوعش دیگر اجازه استفاده از

پایگاه‌های هوایی‌اش برای پرواز بمب افکن‌های اف-۱۷ را نمی‌دهد، محقق نشد (Davidson, 2011: 159).

زمانی که به پرونده هسته‌ای ایران می‌رسیم، آلمان کشوری است که ایتالیایی‌ها انگشت اشاره خود را برای عدم حضور بر سر میز مذاکرات به سمت آن نشانه می‌گیرند. در خاطرات یوشکا فیشر^۱ آمده است: «آنها با پیروی از این منطق که آلمان و ایتالیا جنگ جهانی دوم را با هم باختند، خواستار برهم زدن فرمول سه کشوری اروپایی‌ها در مذاکره با ایران بودند؛ زیرا از دید ایتالیا این فرمت چیزی نبود جز مانور ماهرانه دیپلماتیک ما آلمان‌ها برای عادت دادن جامعه بین‌الملل به این واقعیت که آلمان دارای همان موقعیتی است که دو کشور دیگر اروپایی عضو شورای امنیت از آن برخوردارند... در مسئله مذاکرات با ایران هیچ اعتقادی به تلاش رم برای ورود اجباری این کشور به مذاکرات نداشتیم. اگر تغییری لازم می‌شد، آن دعوت از خاویر سولانا نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا بود» (حسن روحانی، ۱۳۹۱: ۲۳۴). آلمان از همان ابزاری برای بیرون نگه داشتن ایتالیا از مذاکرات استفاده کرد که سال‌ها ایتالیایی‌ها برای دور نگه داشتن آلمان از کرسی دائم شورای امنیت به آن متوسل شده بودند. چهار کشور آلمان، هند، برزیل و ژاپن از سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ به دنبال عضویت دائم در شورای امنیت بوده‌اند، در مقابل ایتالیا به همراه مکزیک، مصر و پاکستان که در ابتدا آنها را «کلوپ قهوه» می‌خواندند، مخالف این اصلاحات بودند (Bourantonis, 2005: 71). ایتالیا معتقد بود که به جای عضویت آلمان، اتحادیه اروپا یک کرسی دائم در شورای امنیت داشته باشد و تعداد اعضای غیردائم شورا افزایش پیدا کند و در مذاکرت هسته‌ای هم آلمان به جای عضویت ایتالیا خواهان ورود مسئول سیاست خارجی اتحادیه به این مذاکرات شد.

هریک از این عوامل تا حدودی روشن می‌کنند که چرا ایتالیایی‌ها بر سر میز مذاکرات هسته‌ای با ایران حاضر نبودند، اما آنها دو نکته اساسی را هم نشان می‌دهند. نخست تغییر در سیاست خارجی ایتالیا در قبال جمهوری اسلامی ایران و

دوم تفاوت چشم‌گیر میان خواست ایتالیا برای افزایش نقش و نفوذ در نظام بین‌الملل و توان ایتالیا برای تبدیل شدن به یک کنشگر فعال بین‌المللی است. با جابه‌جا شدن دولت‌ها در ایتالیا سیاست خارجی این کشور تغییر می‌کند، اما این سیاست همچنان تابع انتخاب دولت‌ها از میان رویکردهای دو ستون اصلی سیاست خارجی یعنی آتلانتیک‌گرایی و اروپامحوری است.

۵. سمت‌گیری احزاب و سیاست خارجی ایتالیا

فروپاشی دیوار برلین، پایان جنگ سرد و تحولات سیاسی داخلی در حد فاصل سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ بحران‌های دوگانه‌ای را ایجاد کرد که باعث کم‌رنگ شدن نقش سیاست خارجی در ایتالیا شد. مبداء شکل‌گیری سیاست خارجی نوین ایتالیا پس از جنگ سرد، سال ۱۹۹۴ و همزمان با روی کار آمدن دولت برلوسکونی و به اصطلاح تشکیل جمهوری دوم در ایتالیا است. به طور کلی می‌توان این دوران را تا سال ۲۰۰۰ (به جز دولت کوتاه‌مدت برلوسکونی)، دوره تقویت رویکرد اروپامحوری و افزایش مشارکت ایتالیا در سازوکارهای چندجانبه مانند ناتو و سازمان ملل دانست که ایتالیا از طریق آنها تلاش می‌کرد تا نقش و نفوذ خود در نظام بین‌الملل را بیشتر کند. شاخص‌های این رویکرد را می‌توان در تلاش برای اصلاح ساختار شورای امنیت (از سال ۱۹۹۵)، پیوستن به اتحادیه اقتصادی و مالی اروپا در دولت رومانو پرودی^۱ (۱۹۹۸-۱۹۹۶) و مشارکت ایتالیا در حل و فصل بحران بالکان به ویژه مداخله نظامی، سیاسی و بشردوستانه این کشور در آلبانی در دولت ماسیمو دالما^۲ (۱۹۹۸-۱۹۹۹) به خوبی مشاهده کرد.

دوره اروپامحوری و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایتالیا با سال‌های پایانی دولت هاشمی رفسنجانی و دولت اول محمد خاتمی همزمان شده بود. پیش از این گفت‌وگوها موضوعاتی مثل فتوای قتل سلمان رشدی، ترور بختیار و تحرکات معارضین دولت ایران در رم روابط ایران با کشورهای اروپایی را تیره کرده بود. این گفت‌وگوها ریشه در موضع‌گیری ایران در قبال حمله عراق به

1. Romano Prodi

2. Massimo D'Alma

کویت داشت. اعلام بی‌طرفی و در ادامه حمایت از تصمیم سازمان ملل متحد زمینه‌ساز سفر نمایندگان سه کشور اروپایی (هلند، لوکزامبورگ و ایتالیا) به تهران شد. اتحادیه اروپا در پایان اجلاس ادینبورگ در سال ۱۹۹۲، طی بیانیه‌ای بر لزوم گفت‌وگوهای انتقادی با ایران با محوریت قتل سلمان رشدی، تروریسم، سلاح‌های کشتارجمعی و صلح خاورمیانه تأکید کردند (عباسی، ۱۳۸۵: ۲۳۷). در سال ۱۹۹۵ سناتور جولینو آندره‌توتی^۱ به تهران سفر و با آقایان هاشمی رفسنجانی و ولایتی دیدار کرد. ایران نگران بود که ایالات متحده بتواند کشورهای اروپایی را در تحریم علیه تهران با خود همراه کند. آندره‌توتی معتقد بود: «ما باید خلاف جریان حرکت کنیم، شرور خواندن دیگری آسان است اما آنچه اهمیت دارد، پیدا کردن راه حل است» (La Repubblica, 12/6/1995). دانمارک در سال ۱۹۹۶ با این ادعا که گفت‌وگوهای انتقادی هیچ نتیجه‌ای دربر نداشته از آن خارج شد و به تنها کشور اروپایی بدل شد که صف سیاست واحد اتحادیه در قبال ایران را شکست (Mousavian, 2008: 197). در ۱۹۹۷ تنها چند ماه پس از آنکه وزیر خارجه وقت ایتالیا اعلام کرد که گفت‌وگوها با ایران با جدیت ادامه خواهد یافت، بحران دادگاه میکونوس به آن خاتمه داد و دولت‌های اروپایی سفرای خود را از ایران فراخواندند (عباسی، ۱۳۸۵: ۲۳۷). این گفت‌وگوها سرچشمه یکی از جدی‌ترین اختلاف‌نظرهای میان اتحادیه اروپا و امریکایی بود که تلاش می‌کرد تا از طریق وضع تحریم اقتصادی، سیاست انزوای ایران را پیش ببرد (Mousavian, 2008: 137). تغییر دولت در ایران و به قدرت رسیدن محمد خاتمی باعث جایگزین شدن سیاست تنش‌زدایی به جای رویکرد پراگماتیستی دولت قبل و گفت‌وگوهای سازنده به جای گفت‌وگوهای انتقادی شد. این چهار سال را می‌توان دوران طلایی رابطه سیاسی ایران و ایتالیا خواند. سفیر ایتالیا اولین سفیر اروپایی بود که پس از ماجرای دادگاه میکونوس به تهران بازگشت. از سوی دیگر ایتالیایی‌ها با اعزام لامبرتو دینی و رومانو پرودی وزیر خارجه و نخست‌وزیر وقت ایتالیا و ترغیب شرکت‌های نفتی آجیپ و انی به انعقاد قرارداد با تهران، روابط سیاسی و اقتصادی

خود را به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش دادند (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). سفر محمد خاتمی به رم در سال ۱۹۹۹، باب تازه‌ای در مناسبات دو کشور گشود. روابط اقتصادی همچنان رو به رشد بود و از ۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ به بیش از ۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۶ رسید (فصلنامه اتاق بازرگانی ایران و ایتالیا، ۱۳۸۶: ۴). دولت دوم محمد خاتمی اما با روی کار آمدن برلوسکونی در ایتالیا مصادف شد. او که از بخش خصوصی پا به جهان سیاست گذاشته بود، ادعا می‌کرد که قصد دارد دو اصل اساسی حاکم بر مناسبات دنیای تجارت یعنی وفای به عهد و تکیه بر روابط شخصی را در سیاست‌هایش به کار ببندد (Croci, 2008: 147). اسامی مختلفی روی دوران ریاست جمهوری برلوسکونی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ گذاشته شده است: نومحافظه‌کاری، ضداروپامحوری، آتلانتیک‌گرایی (Sguelia, 2011: 20) و غلبه پارادایم ملی‌گرایی / محافظه‌کاری در سیاست خارجی ایتالیا (Brighi, 2007: 110). بحث پرونده هسته‌ای ایران در میانه همین دوران و در سال ۲۰۰۳ طرح می‌شود. دیدیم که دولت برلوسکونی دست‌کم در ابتدا تمایلی به وارد شدن در جریان مذاکره با ایران نشان نداد. او که پیش از این و در مورد عراق و افغانستان نزدیکی خود با سیاست‌های امریکا را اعلام کرده بود، قصد فاصله گرفتن از محور آتلانتیکی سیاست خارجی ایتالیا را نداشت. منطق حاکم بر سیاست خارجی برلوسکونی را می‌توان اینگونه توضیح داد که هر زمان محور فرانسه-آلمان در اروپا در مقابل ایالات متحده قرار می‌گرفت، ایتالیا در ابتدا سعی می‌کرد که این دو را به هم نزدیک کند و در صورت عدم موفقیت به امریکا نزدیک می‌شد؛ زیرا باور داشت که فرانسه قصد دارد از طریق اتحادیه اروپا هژمونی امریکا را به چالش بکشد و تقویت محور فرانسه-آلمان تأثیری روی افزایش نفوذ ایتالیا یا پیشبرد سیاست‌های امنیتی مشترک اتحادیه اروپا ندارد (Croci, 2008: 148). علی‌رغم نزدیکی سیاست دولت برلوسکونی به ایالات متحده در این دوران، رابطه دو کشور تنش‌آلود نشد. روابط اقتصادی دو طرف ادامه داشت و دیدارهایی در سطوح ارشد سیاسی میان ایران و ایتالیا صورت پذیرفت.

در بهار سال ۲۰۰۶، دولت رومانو پرودی در یک رقابت نزدیک جایگزین

دولت برلوسکونی شد. پرودی صاحب حزب نبود و تنها ائتلاف ناهمگونی از احزاب چپ از میانه‌رو گرفته تا افراطی را در کنار خود می‌دید. به این ترتیب با دو دسته از مخالفان داخلی مواجه بود، حامیان برلوسکونی و اعضای ائتلاف خودش که در کمتر موضوعی با یکدیگر هم‌نظر بودند و هر آن این امکان وجود داشت که با خارج شدن از ائتلاف، دولت او را از قدرت برکنار کنند. او به دنبال برگرداندن موازنه میان دو محور اصلی سیاست خارجی ایتالیا بود که به نظر می‌رسید در دوران سیلیو برلوسکونی به نفع قطب آتلانتیکی به هم خورده است. حمایت از حزب‌الله لبنان، خروج نیروهای ایتالیا از عراق (سمبل یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده) و حفظ نیروهای ایتالیا در افغانستان (تقویت رویکرد چندجانبه‌گرایی در قالب ناتو) از جمله اقدامات او بود که البته با مخالفت‌های گسترده‌ای از سوی اعضای ائتلاف مواجه و سرانجام به برکناری دولت او در سال ۲۰۰۸ منجر شد (Caldi and Webber, 2011: 215). رویکرد دولت پرودی در قبال ایران نیز از همین الگو پیروی می‌کرد. در سال ۱۳۸۵ در ایران، محمود احمدی‌نژاد دوران اول ریاست جمهوری خود را تجربه می‌کرد و زمزمه‌هایی مبنی بر تحریم نفتی ایران به گوش می‌رسید. ایتالیا در این دوران خواستار مذاکره با ایران بود و همزمان تشدید تحریم‌ها و حمله نظامی به ایران را گزینه‌هایی نامناسب می‌دانست. ماسیمو دالما در نشست وزرای خارجه ۱+۵ به میزبانی کاندولیزا رایس شرکت کرد (ایلنا، ۱۳۸۵/۶/۲۹) و رومانو پرودی در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد با محمود احمدی‌نژاد دیدار و درباره پرونده هسته‌ای ایران گفت‌وگو نمود (ایسنا، ۱۳۸۵/۶/۳۰). در ادامه علی لاریجانی مذاکره‌کننده ارشد ایران از طرح ایتالیا برای حل پرونده هسته‌ای سخن گفت (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۵/۱۲/۸) اما همه این تلاش‌ها با تغییر دولت در ایتالیا نیمه‌کاره ماند.

دولت سوم برلوسکونی (۲۰۱۱-۲۰۰۸) با تغییر دولت در امریکا همزمان شد. او‌باما در سال‌های اول ریاست جمهوری خود بر ضرورت باز کردن راه گفت‌وگوی مستقیم و بلاشرط با ایران تاکید داشت و این را به عنوان راهی برای تامین منافع امریکا ضروری عنوان کرد. در عین حال راهبرد دولت بوش مبنی بر

تهدید ایران از یک سو و وابسته کردن دیپلماسی امریکا به واسطه‌هایی همچون اروپا، چین و روسیه را برای مهار برنامه هسته‌ای ایران ناکام می‌دانست (عبداله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۸). همان‌گونه که پیش از این عنوان شد، برلوسکونی نیز در نیمه اول دوران نخست‌وزیری خود تلاش‌هایی را برای وارد شدن به فرایند مذاکره با ایران آغاز کرد. گرچه نزدیکی برلوسکونی به رژیم صهیونیستی و موضع‌گیری‌های محمود احمدی‌نژاد در قبال هولوکاست بر روابط دو کشور تاثیر گذاشته بود، اما وزارت خارجه ایتالیا تمایل داشت تا از طریق مشارکت دادن ایران در حل بحران‌های منطقه‌ای (عراق و افغانستان)، به حل پرونده هسته‌ای ایران کمک کند. اما پس از وقایع انتخابات سال ۱۳۸۸، حقوق بشر به محور بحث‌های طرفین تبدیل شد. ابتدا اتحادیه اروپا به بازداشت جمعی از کارکنان بومی سفارت انگلیس در ایران واکنش نشان داد و تهدید کرد که به نشانه همبستگی ممکن است سفرای اروپایی به شکل جمعی از ایران فراخوانده شوند. برلوسکونی هم که کشورش در همان تاریخ میزبان اجلاس گروه هشت کشور صنعتی بود، اعلام کرد که این موضوع اولویت نخست گفت‌وگوهای این اجلاس خواهد بود و حتی مسئله تشدید تحریم‌های ایران نیز به بحث گذاشته خواهد شد (دنیای اقتصاد، ۱۳۸۸/۴/۱۱). در ادامه ایران به رفتار پلیس ایتالیا در برابر معترضان اجلاس جی-۸ واکنش نشان داد و به این ترتیب دورانی از تنش در روابط دو کشور آغاز شد.

در سال ۲۰۱۱، زمانی که دولت تکنوکرات ماریو مونتی،^۱ اقتصاددان لیبرال و کمیسیونر سابق اتحادیه اروپا به قدرت رسید، ایتالیا به شدت درگیر بحران اقتصادی حوزه یورو بود و سیاست خارجی و امنیتی‌اش بر مسئله مداخله نظامی در لیبی متمرکز شده بود. از سوی دیگر، شکست مذاکرات هسته‌ای و قطعنامه‌های پیاپی شورای امنیت سازمان ملل متحد، به اجماع جهانی علیه ایران شکل داده بود. به این ترتیب دو محور اصلی سیاست خارجی ایتالیا یعنی اروپامحوری و آتلانتیک‌گرایی در قبال پرونده هسته‌ای ایران راهبرد مشابهی را دنبال می‌کردند. جولینو ترتزی وزیر خارجه دولت مونتی از طرفداران تشدید تحریم‌ها علیه ایران



1. Mario Monti

بود و از طرح تحریم‌های سنگین و چندجانبه دولت او باما حمایت می‌کرد (عبداله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۹). در این دوران روابط دو کشور محدود بود و تنها در ابعاد کوچک اقتصادی دنبال می‌شد (ICE, 2014: 12). شرکت‌های نفتی ایتالیا سرمایه‌گذاری‌های خود را در ایران متوقف کرده و صادرات نفت ایران به ایتالیا با استفاده از فرصتی که استثنا چند کشور از تحریم‌های نفتی فراهم می‌کرد، در قالب بازپرداخت قراردادهای نفتی بیع متقابل انجام می‌شد.

در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، دو دولت در ایتالیا به قدرت رسیدند. یکی دولت کوتاه‌مدت انریکو لتا^۱ که ائتلافی از احزاب چپ و راست ایتالیا را در کنار خود داشت و سپس دولت ماتئو رنتزی که رهبری حزب دموکرات ایتالیا را در دست داشت و با کنار زدن لتا به قدرت رسید. گرچه دوران نخست‌وزیری لتا کوتاه و دولت او بیشتر درگیر موضوعات اقتصادی و مخالفت‌های داخلی بود، اما روابط ایران و ایتالیا در این دوران جان تازه‌ای گرفت و با سفر اما بونینو وزیر خارجه ایتالیا به ایران، پس از ۱۰ سال باب تازه‌ای در مناسبات دو کشور گشوده شد. بونینو از مخالفان سیاست برلوسکونی برای بیرون نگه داشتن ایتالیا از جریان مذاکرات هسته‌ای با ایران بود و تغییر دولت و روند مذاکره با ایران را فرصتی برای افزایش نقش ایتالیا در این میدان می‌دانست. ماتئو رنتزی^۲ جوان‌ترین نخست‌وزیر تاریخ ایتالیا و شهردار سابق فلورانس است. تاریخ تاسیس حزب میانه‌روی او (حزب دموکرات) به سال ۲۰۰۷ میلادی برمی‌گردد و از ائتلاف ۸ حزب چپ‌گرا ایجاد شده است. آنچه دولت رنتزی را از دولت‌های چپ‌گرای پیش از خود متمایز می‌کند، این است که او در زمانی به قدرت رسید که گفته می‌شود جمهوری دوم در ایتالیا با کنار رفتن بسیاری از چهره‌های سیاسی احزاب حاکم به پایان راه خود رسیده و دوران تحول جدید در سیاست ایتالیا آغاز شده است. پائولو جنتیلونی وزیر خارجه دولت رنتزی اروپامحوری، آتلانتیک‌گرایی، آزادی مبادلات تجاری و تعهد نسبت به پاسداری از صلح و حقوق بشر را به عنوان



1. Enrico Letta

2. Matteo Renzi

چهار ستون سیاست خارجی ایتالیا معرفی کرده است. افریقا و مدیترانه اولویت‌های این سیاست را تشکیل می‌دهند. میان سیاست خارجی رنتزی با سنت دولت‌های چپ‌گرای پیش از او اختلاف‌هایی دیده می‌شود. برای مثال در موضوع مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی دولت رنتزی برخلاف رویه احزاب چپ ایتالیا بیشتر در کنار رژیم صهیونیستی ایستاده است. او همچنین تمرکز خود را بر موضوع هسته‌ای ایران قرار داده است و گرچه از تفاهم هسته‌ای ایران و ۱+۵ استقبال کرد، رفت و آمد هیات‌های اقتصادی و سیاسی دوطرف در این دوران افزایش یافت و از رئیس جمهوری ایران برای دیدار رسمی از ایتالیا دعوت به عمل آورد، اما اظهارنظرهای قبلی او برای مثال در سال ۲۰۱۲ که ایران را بخشی از مشکل خاورمیانه می‌دانست نه مانند آنچه بونینو گفته بود که بخشی از راه حل خاورمیانه است، نشان می‌دهد که شاید همین نزدیکی به رژیم صهیونیستی بر سیاست‌هایش در قبال ایران تاثیر گذاشته است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که چه عاملی به سیاست خارجی ایتالیا در قبال جمهوری اسلامی ایران شکل می‌دهد و باعث تغییر و یا تداوم آن می‌شود. برای رسیدن به پاسخ، از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک استفاده کردیم. در این نظریه با دولت که بازیگر اصلی نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، مانند یک جعبه سیاه رفتار نمی‌شود. تصمیمات سیاست خارجی توسط احزاب حاکم و نخبگان سیاسی گرفته می‌شوند که ناچار از چانه‌زنی با گروه‌های فراملی هستند. در ایتالیای پس از جنگ سرد، دو ائتلاف چپ و راست به شکل مداوم جای خود را به یکدیگر داده‌اند و با به قدرت رسیدن هریک از آنها سیاست خارجی ایتالیا تغییر کرده است. اولین نکته‌ای که نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک به ما نشان می‌دهد، این است که با تغییر نخبگان حاکم و از آنجاییکه آنها به گروه‌های هویتی و ذی‌نفع مختلفی وابستگی دارند و ادراکشان از تهدیدها و فرصت‌های نظام بین‌الملل با یکدیگر متفاوت است، ما باید انتظار تغییر در سیاست خارجی را



این اتفاق در سال‌های اخیر بارها در سپهر سیاسی ایتالیا رخ داده و دو پارادایم اروپامحوری و آتلانتیک‌گرایی جای خود را با هم عوض کرده‌اند. در اینجا نشان دادیم زمانی که احزاب چپ‌گرا در ایتالیا به قدرت می‌رسند، باید انتظار داشته باشیم که پارادایم اروپامحوری را در سیاست خارجی به کار ببندند و در دوره به قدرت رسیدن احزاب راست‌گرا که در سال‌های اخیر با برلوسکونی قدرت را به دست گرفته‌اند، باید انتظار به کار بستن پارادایم آتلانتیک‌گرایی را در سیاست خارجی ایتالیا داشته باشیم. تمرکز نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک بر یافتن دلایل این تغییر است. احزاب چپ میانه‌رو ایتالیا، به شکل تاریخی و در دوران جنگ سرد جامعه/اتحادیه اروپا را راه میانه‌ای بین آمریکا و شوروی می‌دیدند، حزب دموکرات مسیحی ایتالیا از حامیان تاسیس اتحادیه اروپا بود و بسیاری از نخبگان سیاسی مستقل ایتالیا و یا نزدیک به احزاب چپ‌گرا، نقش‌هایی را در اتحادیه اروپا عهده‌دار بوده‌اند و از رهبران سیاسی-اقتصادی آن محسوب می‌شدند. در سوی مقابل، برلوسکونی رابطه دوستی نزدیکی با جورج بوش داشت و یکی از اساسی‌ترین نقاط اشتراک احزاب راست‌گرای شمال و جنوب ایتالیا، مخالفت با سیاست‌های اتحادیه اروپا و حتی درخواست خروج از آن بوده است.

دومین نکته‌ای که نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک توجه ما را به آن جلب می‌کند، جایگاه قدرت یک دولت در نظام بین‌الملل است. ایتالیا از این نظر یک قدرت متوسط محسوب می‌شود. قدرت‌های متوسط در نظام بین‌الملل به دنبال افزایش نقش و جایگاه خود از طریق مشارکت در سازوکارهای چندجانبه، بین‌الملل‌گرایی و میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی هستند. اما علی‌رغم تمایل ایتالیا برای به عهده گرفتن نقش جدی‌تر در بحران‌های بین‌المللی، این کشور نتوانسته است به اهداف بلندپروازانه سیاست خارجی خود دست پیدا کند. برای مثال زمانی که سیاست خارجی ایتالیا در زمینه پرونده هسته‌ای ایران را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، اولین چیزی که توجه ما را جلب می‌کند، جای خالی این کشور بر سر میز مذاکرات هسته‌ای با ایران است. علت را باید در سیاست داخلی ایتالیا، جابه‌جایی پی‌اپی احزاب و تغییر مداوم رویکردهای سیاست خارجی ایتالیا

جست‌وجو کرد. همان‌الگوی دو پارادایمی بر سیاست خارجی ایتالیا در قبال جمهوری اسلامی ایران نیز تاثیر گذاشته است. در مواردی که اجماع جهانی علیه ایران شکل نگرفته و اروپا و امریکا هرکدام راهبردهای متفاوتی را در قبال ایران در پیش گرفته‌اند، به خوبی می‌توان مشاهده کرد که با جابه‌جایی احزاب در ایتالیا، روندهای سیاست خارجی این کشور در ارتباط با ایران به تمامی متفاوت می‌شود. گرچه سطحی از همکاری‌های اقتصادی به ویژه بر پایه نفت همواره میان طرفین وجود داشته است، اما فراز و فرودهای رابطه دوطرف گاه بیش از آنکه به رابطه دو کشور مرتبط باشد، به نگاه جامعه جهانی به ایران بازمی‌گردد. بسته به این که کدام دولت در ایتالیا در قدرت باشد و به کدام‌یک از این دو پارادایم گرایش داشته باشد، سیاست خارجی ایتالیا در قبال ایران نیز متفاوت می‌شود.



یادداشت

۱. حزب سالاری (Particracy) اصطلاحی است که برای توصیف نظام حزبی سنتی ایتالیا دستکم تا پایان فروپاشی آن در سال ۱۹۹۳ به کار می‌رود. در چنین نظامی چهره‌های تاثیرگذار احزاب سیاسی بیش از مقامات پارلمان از طریق مذاکره و چانه‌زنی در بین خودشان نحوه تخصیص منابع، توزیع پست‌های کلیدی و جهت‌دهی به سیاست‌های کلی نظام را تعیین می‌کنند.

منابع

الف - فارسی

آیا ایتالیا سرانجام به ۵+۱ می‌پیوندد؟ ۱۳۸۷/۳/۱۳. روزنامه دنیای اقتصاد. ایتالیا می‌تواند بهترین شریک هسته‌ای ایران باشد، ۱۳۸۶/۷/۲۵. خبرگزاری مهر. ایتالیا برادر بزرگ رژیم صهیونیستی، ۱۳۸۸/۱۱/۱۴. خبرگزاری ایسنا. پیش‌نویس قطعنامه جدید علیه ایران تا ۹ اسفند ارائه می‌شود، ۱۳۸۸/۱۱/۶. سایت خبری عصر ایران.

تهدید اروپا به خروج جمعی سفیرانش از تهران، ۱۳۸۸/۴/۱۱. روزنامه دنیای اقتصاد. خالوزاده، سعید. ۱۳۸۲. ارزیابی تحلیلی روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی، تهران: ابرار معاصر.

دیدار محمود احمدی‌نژاد با نخست‌وزیر ایتالیا، ۱۳۸۵/۶/۳۰. خبرگزاری ایسنا. دیدار اعضای شورای امنیت برای بحث درباره ایران، ۱۳۸۵/۶/۲۹. خبرگزاری ایلنا. روحانی، حسن. ۱۳۹۱. امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

سفر فراتینی به تهران مجدداً برنامه ریزی می‌شود، ۱۳۸۸/۳/۵. روزنامه کیهان. سلیمانی، رضا و تاجیک، محمدرضا. ۱۳۸۸. سیاست خارجی دولت خاتمی، دیپلماسی تنش‌زدایی و گفت و گوی تمدن‌ها. ۱۳۸۴-۱۳۷۲. تهران: انتشارات کویر.

ظهوروند، ابوالفضل. ۱۳۸۶. ایتالیا می‌تواند پل ارتباطی ایران و غرب باشد، فصلنامه اتاق بازرگانی ایران و ایتالیا، شماره ۱۵.

عباسی، مجید. ۱۳۹۰. مطالعه نظری سیاست خارجی، دوجانبه اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، شماره هشتم.

عبداله، عبدالمطلب و اسماعیلی، مصطفی. ۱۳۹۲. راهبرد سیاست خارجی امریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر؟! مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته‌ای ایران، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، سال دوم، شماره ۷.

لاریجانی از ایده خوب پرودی برای حل مساله هسته‌ای خبر داد، ۱۳۸۵/۱۲/۸.

خبرگزاری فارس.

لیست، سیمور مارتین. ۱۳۸۳. **دایره المعارف دموکراسی**، مترجم، فانی، کامران و مرادی، نوراله، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

مذاکرات همزمان با اروپا و آژانس، ۱۳۸۶/۹/۶. **روزنامه مردم‌سالاری.**

مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۵. **تحول در نظریه‌های روابط بین الملل**، تهران: انتشارات سمت.

مصاحبه با سفیر ایتالیا در تهران، ۱۳۶۷/۳/۷. **روزنامه رسالت.**

ب- انگلیسی

- Abadi, Jacob .2010. Constraints and Adjustments in Italy's Policy toward Israel", **Middle Eastern Studies**, 38: 4, 63-94.
- Acconcia, Giuseppe .2013. **Perché l'Italia non partecipa ai negoziati con l'Iran?** Available at: www.linkiesta.it/rapporti-iran-italia.
- Andreatta, Filippo .2008. "Italian Foreign Policy: Domestic Politics, International Requirements and the European Dimension", **Journal of European Integration**, 30: 1, 169-181.
- Arens, Marianne .2012. **New Italian government tilts foreign policy towards Washington.** Available at: <https://www.wsws.org/en/articles/2012/01/ital-j06.html>.
- Brighi, Elisabetta .2007. "Europe, the USA and the Policy of the Pendulum: the Importance of Foreign Policy Paradigms in the Foreign Policy of Italy. 1989-2005)", **Journal of Southern Europe and Balkans Online**, 9: 121-134.
- Bourantonis, Dimitris .2005. The History and Politics of UN Security Council Reform, **New York**: Routledge.
- Croci, Osvaldo. 2014. **Atlantism and Europeanism in Italian Security**, Availabe at: ecpr.eu.
- Croci, Osvaldo. 2008. "Not Zero-Sum Game: Atlantism and Europeanism in Italian Foreign Policy", **International Spector: Italian Journal of**

International Affairs, 43: 4, 137-155.

Caldi, Lorenzo and Webber, Mark .2011. "Italian Foreign Policy in the Post Cold War Period: a Neoclassical Realist Approach", **European Security**, 20: 2, 205-219.

Di Tomaso, Michele .2013. **The Rise of Matteo Renzi and Italy's International Role**. Available at: [http:// blogs. lse. ac. uk/ ideas/ 2013/11/the-rise-of-matteo-renzi-and-italys-international-role](http://blogs.lse.ac.uk/ideas/2013/11/the-rise-of-matteo-renzi-and-italys-international-role).

Davidson, Jason W .2009. "Italy-US Relations since the End of the Cold War: Prestige, Peace, and the Transatlantic Balance", **Bulletin of Italian Politics**, Vol. 1. No. 2, 134-153.

Downie, Andrew .2010. Brazil's Diplomacy on Iran Points to **larger ambitions**, Available at: [http:// freedomsyndicate. com/ fair0000/ latimes0019A.html](http://freedom syndicate. com/ fair0000/ latimes0019A.html).

Frattini, Franco. 2009. Rethinking Iran, Available at: <http://www.nytimes.com>.

Foradori, Paolo. 2007. **New Ambitions and Old Deficiencies**, London and New York: Routledge.

Gilbert, Mark. 2010. "Italy: The Astuteness and Anxieties of a Second-Rank Power", in, Tiersky, Ronld and Van Oudenaren, John, **European Foreign Policies, Does Europe Still Matter?** New York: Rowman & Littlefield Publishers.

Giuliani, Marco and Jones, Erik. 2010. **Managing Uncertainty Italian politics**, New York: Berghahn Book.

Haass, Richard. 1999. Transatlantic Tensions: The United States, Europe, and Problem Countries, Washington: Brookings.

Howorth, Jaylon and Menon, Anand. 2005. **The European Union and National Defense Policy**, New York: Routledge.

Hummel, Hartwing .2003. A Survey of Involvement of 15 European States in the Iraq War 2003. Available at: paks.uni-duesseldorf. de/ Dokumente/ paks_working_paper_7_rev.pdf.

Hunter, Shireen. 2010. **Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order**, Santa Barbara: Praeger.

ICE. 2014. **Mercato Iraniano in Tempo di Sanzioni Internazionale**. Available at: ice.gov.it.

Italian FM Gentiloni Lectures on Foreign Policy in Mexico. 2015. Available at: www.agi.it.



- Jervis, Robert. 1976. **Perception and Misperception in International Politics**, Princeton: Princeton University Press.
- Jones, Tobias .2013. Who Will Be the Face of Italy's Third Republic? Available at: www.theguardian.com.
- Kitchen, Nicholas. 2010. "Systemic Pressures and Domestic Ideas: a Neoclassical Realist Model of Grand Strategy Formation", **Review of International Studies**, 36 .1. 117-143.
- Kutchesfahani, Sara. 2006. "Iran's Nuclear Challenge and European Diplomacy", **European Security and Global Governance, EPC Issue Paper**, No.46.
- La Repubblica. 1995. **L' Iran Chiede Aiuto a Giulio Andreotti**, Available at: <http://ricerca.repubblica.it/repubblica/archivio/repubblica/1995/06/12/iran-chiede-aiuto-giulio-andreotti.html>.
- Miranda, Valérie Vicky. 2011. **Striking a Balance between Norms and Interests in Italian Foreign Policy: the Balkans and Libya**, available at: iai.it/sites/default/files/iaiw1111.pdf.
- Mollica, Andrea. 2015. **Emma Bonino: con l'Iran siglato il miglior accordo possibile**, available at: <http://www.gadlerner.it/2015/07/15/emma-bonino-con-iran-siglato-il-miglior-accordo-possibile>.
- Mousavian, Sayyed Hossein. 2008. **Iran-Europe Relation, Challenge and Opportunities**, London and New York: Routledge.
- Oliaei, Mohammad, Jafari, Asghar and Noraste, Reza. 2013. Neoclassical Realism and Foreign Policy of Saudi Arabia, **Switzerland Research Park Journal**. Vol. 102, No. 9.
- Rose, Gideon. 1998. "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", **World Politics**, 51.
- Rampino, Antonella .2013. **Perché l'Italia non Era seduta al tavolo del Negoziato Iraniano**. Available at: <http://www.linkiesta.it/cerca/iran>.
- Sguelgia, James Patrick. 2011. **Americanization versus Europeanization in Italian Foreign Policy**. Available at: <https://cdr.lib.unc.edu>.
- Taliaferro, Jeffrey, Lobell, Steven and Ripsman, Norriam. 2009. **Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tocci, Nathalie and Voltolini, Benedetta, .2010. Europe, the Mediterranean, and the Middle East: Story of Concentric Circles in, Tiersky, Ronld and





Van Oudenaren, John. **European Foreign Policies, Does Europe Still Matter?** , New York: Rowman & Littlefield Publishers.

Tiersky, Ronld and Van Oudenaren, John. 2010. **European Foreign Policies, Does Europe Still Matter?** New York: Rowman & Littlefield Publishers.

Waizer, Stefan. 2015. **Clash of Civilizations in the Iranian Nuclear File: When Diplomatic Secrecy Meets EU Transparency**. Available at: [www. sciencespo-aix.fr/wp-content/.../03/waizer-chicago-avril2015.pdf](http://www.sciencespo-aix.fr/wp-content/.../03/waizer-chicago-avril2015.pdf).

Wohlforth, William Curti .1993. **The Elusive Balance: Power and Perceptions during the Cold War**, New York: Cornell University Press.

Zakaria, Fareed .1998. **From Wealth to Power; The Unusual Origins of America's World Role**, Princeton: Princeton University Press.

